

بالبرای او رکن است و قدارت هوا پامکان و هم اینچه ضفت و کمردری پیدا کند ازان حادث میتوان اعلاءات در تسم اصلی آن اول سخونم میشود که در حضیر گیب افتاده و همراه آن قدری خوش دشتم محسوس میشود و از روشنی متذمی سیگردو و قدری مرضی همی که در دهد خواب صحیح موای هنوز ملتصق میشوند و برگزاره های پلک و برس مرغوق اکبر قدری سرخی و درم دیده میشود و همچنان راستقلب مانند در صورت اکپوست و حادبودن مرض بیکس شیپرین جفن اعلی فریز قدری متوجه و سرخ دیده میشود و گاهی بشرقه خرد و گاهی کلان بر آن یافته میشوند و از اصطلاح آن طبقه بالای قرنیه را افیت جویی دان خراش پیدا شده رخم و درم حادث میگردد و بالای آن قدری سفیدی مثل نیج عنکبوت و همچنان قدری سرخی طاره میشود و خانم خود میگردگر کویا بر آن غشای منتسب از عروق سرخ پیدا شده و لعن درم و سرخی از سبب قلیل هم مثل شعاع شمش از وسیدات صدره جوان خواه حار بود و یا بارگاهی زیاده و گاهی کم میگردد و سبب ضفت همچشم و بعد ختم شدن درجه هست و فری این درم و بثور بر طرف شده مرض که اینکه میگردد و درین وقت بیکس شیپرین همچشم سفید و در شان میگرد و طبقه آن رعنی طبل آری بیمار معدوم میشود و بر اصل جلد زیرین هنوز نشان مرض باقی بماند چنانکه در جلد اعصابی دیگر شان بودن باشد و درین وقت پلاک تقلص میگردد و موای کم شده اند و همچشم بیرون و درم شعر مقلوب پیدایمی شوک آنرا بلغت گردد نشسته میشوند پلاک که میگویند و قریب از همچنان که خلبان ننانقصان میسر حقیقت که گاهی از زیادی از بیش کثرت سفیدی بالای قرنیه بصارت باطل میشوند اور سرمه شانی که غیر طبیعی است پس در آن ذیست علامات قلیل میباشد که اند و این بیماند گاه در آن قدری سوزش فیصل همچشم معلوم میشود صحیح بعد خواب هوا پلک با هم پیچیده میگردند و درین همینهای خود چند هاره از ازیست پیدا شود و خواه کم بازیاده و از ازیست همچنان که انهم هرگاه تا حدت در آن از ضرور نقصان به قرنیه میسر خانم قدم اول گهشته شده و علاج غرض از طلاق درینجا این است که بثور دفع شوند گین و بیکس میمین هنوز حم حادث نشود و هم اوقیان پایین نماییز از این گرین تا بست گرین در گیک او لشک بقططر ملکرده اند و ملن پلاک از قلم مولن بر بثور طالاصاده و بعد مردست نیزه و قیقه آب سو بدان بر زندگی از سلفیت آن کوپیجنی توپیا قلم بارگیک سرورست ساخته انان بچوپیس کروده هند تهاب بخوبی کسر قلم بیکس میمین نرسد و بعد آن آب سرد و هشتم میگذرد و زان یکبار و بعد آن در بست و همبار ساعت رو برش سلوشتر سلفیت آن کوپیک بقطره در هشتم اندان نزد روزانه تا چهار تیکیه این کوپیک در گرین در گیک او لشک این قططر حملکوه با استعمال آندان یعنی اچمکری بیرون سخونی نهاده که نمیتواند با اینهای تصور بر بیکس میمین رساند و بعد آن تا حدی که از کیه تا بهده حد و شمار کرده شود صبر کرده آب سرد در هشتم اندان اگر درم شیم زیاده بود پس درین وقت اول علاج در هم شیم که درست ردن و شسته شده با استعمال آند و بعد دفع درم علاج خاص آن نمایند و در هر حال با ذوق ایارست آنکه علکرده بر و هشتم ضماد کرده باشد و رسوت افضل است و اگر رسوت دافیون و شب و آب علکرده منمکرده باشد این است همچشم زفافه نهاده بر زندگی ازیست امدادکل با قریب نزد اندان جانه از اینجا از آن پیدا و علاج بکار یابد این اوقیت مرد نمایند

خصوصاً در هر قریب که در آن زاده و پسر اسکنند و علاج جوش هم عقربیست و شیوه از آن وقت ضرور است علاج خواهد بود بیان ترتیم فراغت و  
آنرا بافارسی ناخن و پوست لامتنی بخواهیم سنجید این سکون یا نی شناخته اتفاقی و کسر فرقه یا نی شناخته اتفاقی  
و سکون همچنین پرسکاره فضوی شناه پوچفاضل بـ۰۰۰ جوش پس پیدا شده و نامندر آن فی حقیقت در پس همچنان شیوه داشت از آن  
که زیر بکس سهی بسته بود یعنی درین فراغت پیدا شد و گاه رشکل آن مشتمل است بود که راس زاویه که بقوی قدری دارد و ترکان بقوی بخش  
چشم خواهد بود و سهی بسته بود و میتواند باشد از فریاده خارج میگرد و چنین بلاد حاده زیاده و پیده میشوند علامات از گوش بشیخ  
غلظت بحضوره مشتمل است و بکس سهی همچنین پیدا شده و نامندر آن بقریب میگردند و امکن است میخواهد بفرمایش خواهد بود  
و سرخ رنگ با عروق کثیر و پیدا شده و پوچ فریبیه مثل غشای سفیده ایان منبت طبیعی و دارای که مقابله ثقیله نمیشود بحدارت  
تفیز پیدا نماید که این مقدار شکل ایال میگزد و گاهی بعد از بسط شدن آن بر قریب همچون حکم دارد بهم در آن جمی خول این مشتمل است  
پیدا شده آن گاهی در یک شکم ایال در هر قدر چشم پیدا شد و داکتر از جایی بر قریب میگرد و گاهی از جانب تویی و قشی همچنین پیدا شد  
و گاهی از هر جانب بجهت پیدا شده شروع میشوند علایع هم علاج قطع کردن نیست از هنال ادویه در آن غایب نمیشوند و آن بجهت طرق که در آن است  
یکی از نکره هر گاهه برگزای قریب میباشد از آنکه این متوجه علایع شوند پس درین وقت سرانه از مکالمه میشوند و قریب میگذرد سرکار دارای آن  
از هناله جسته همانند غشای سیوس سهی بکس بداسانند این بعد از قدر پیدا شده حصر که بچنان قدر قریب میگزد از هناله  
اگر قدر پیدا شده حصار حصر یکی از چنان قریب میقطع کنند درین قدر خم عرض دهیکس سهی همچنین پیدا شده و علاج بخشن  
بردو بکس سهی بکس با چشم کمرود و زندگان اسلامی آن مقابل یکدیگر باز ملتحمه میشوند شنوایا این بعد قطع کاهی باز خود سیمکنه نمایند  
بتر نیست که موافق طرقی ایال عمل کنند آن نیست که مثل طرق اول بطرفه از قریب جدا کرده بکسر فراغت همچو یکی از چنان  
اندرون چیزیکس سهی بکسر فراغت از آن خم اند خم از شون بدو زندگان باز بسوی قریب خود نمکند بیان خم درین نگاه نیویار  
بکسر ایال وحده قارسی سکون نمیکات خارسی فتح و او و سکون کاف خصم یا نی شناخته اتفاقی و سکون او و فتح دام و سکون اتفاق  
و آن شی خلیفه مدد و رست که سفیده نگاه مثل حکم باید میگرد و پیدا شد و اگر چنان آن کدم خضراء بسواره بکسر فراغت  
و چسبگی و طبقه ایال بکس سهی بکسر فراغت که ایال قریب هم بسط شده بود و پیدا شد و اگر چنان آن کدم خضراء بسواره بکسر فراغت  
اینکه قیچ عنظت از آن پیدا شده ام رضمان طالب علایع شوند پیدا شده و علاج خش بیانست که از ملتبین خون و سرگز اگر فراغت مطر ارض سهی بکسر  
فند که کسره بیان و همچند در طرفه و آنرا بلطفت لامتن یکی هوز زگان چنگل شده و میانی نهاده بعنی ایکی هوز زگان سهی بکسر فراغت ایکی هوز زگان  
بکسر ایال سکون یا نی شناخته اتفاقی و کسر کاف سکون یا نی شناخته اتفاقی خصم همچو سکون او و کسر ایال همچو ایال سکون نمیگشته  
که خون از عروق شیوه همیزی برآیده و حکم مجتمع گزند و درین مرخص خون از عروق صغار برآیده زید بکس سهی بکسر فراغت و غشایی خاده وارکه زیر  
بکس سهی بسته و سهی بکسر سهی بکسر ایال با ملتحمه متصق پیدا شده جمع یکگذ و با جمله آن نقطه سرخ نیست که درین نظرها پیدا شده ملطفه  
سبب آن کثر پیدان بخواهی سرمهیانشده و گاه از آن صدوره بعروق شعر بکسر و بکس سهی بکسر فراغت ایال کمزوری اینها است

و بسیب در وق نگو زنخوش و خون از آن سایه آمد و غیرشای خاد وار گردید که بسیب حیرت پیش میگشید که کاه که بسیب  
کسی خوبی نداشت از این صفت بجهش رسیده ازان وق صفا که سسته طوری کسی جس داشتند و هر وقت بخوش و خوب و کل نهایی  
پاستان گرگاه ای خوار و سگکار و بارادر حشم رساند همین مرض پیشیش علاج علاج خواسته چه خود بعد این روز زمان میگردید کن  
که زناده باشد باره بکسب در تکرده بجهش گذارید یا کدام مسلوشن قوی میشون نگشیده ای خبر نداشت که بکسر باره آنچه روی حشم طلاساد  
و کاهی صبلاد آین اگر که بدو سکوید و درین وقت زنده گرمه از آهن قفسیده جدا شود و برسیوں بحیرت خیر و خشم حشم  
دان اینهم کی خوبی امیشود و درین فتح باید که خود از آهن نگو زنخوش و خشم بیشتر کرد و الان خی عظیم میگشیده فکل که زمانی زده  
ولان متفک خالجین بدر و ازان بزم باره بجهش عین ادویه ای عین است و حیثیت اینست که این بزیر بسیب حشم و در خذنه ای عشا  
خانه دارد و بجان ملحوظ بسیب بحیرت حشم است و آن دارای انسان ملحوظ باید بسیب خسته جمع میشود و ای بیان نخوبی ای  
مشیش و ای اکثر و شش بجهشی ای اگر ای این بجهشی ای  
مرض کلائوکای قوی بطور انجام مرض که بکسر بجهش زیر بسیب خشم خسته جمع میشود و آن بر قدم است یا که در موضع متفرقه  
متعدده بزیر بجهش بخوبی خود داده اگر زنگام بسیب بجهش خسته جمع کاره علامات بگوهد جایی تفرق آن بخته باشد متفک خ  
موضع متفکه و خاصه نزدیک بوق صفر زاده و بجهش و درین وقت نزدیک حرکت کردن چفت از اصله کاک اذیت بجهش و  
موضع بجهش ای  
داین جایی که شرمن بجهشی ای  
کفت خاکر و دارا از خود قبل حدوث بعد آن پیرزاده ای  
قوی افتاده آن بجهش بجهش و ای  
سیگره علاج خود را بجهش میگیرد و ای  
داده گردن ای  
سوزنی ای  
دران یه ای  
آی ای  
و ای  
محتاج علاج خسته ای  
سلوشن مسلوشن که بیغاس لی مسلوشن شبکانی و حشم اند و ای  
که اکنون است که آن بخوبی کروز چشمی است تا بعد آن حشم است و پس از شود زیره که تا بقا است تند و شکایت مذکور رفع نگیرده و شیخ



پیدا نمیشود و درین وقت گاهی در میان قریبی غیره در پیش میرزی و در محل طبیعت بر پیشنهاد گاهی از انان در قریبی خواهی کوچک است  
حصوت نقاط خطرد حادث بذشمودا و این قیق حلوم میشود که مریض در روشنی پیش خود را کشاده مغلوب ابسوی میشی ایسا و کنکه  
پس درین وقت جایی که خصم است مثل نگینه خرد ایاس میدخشد فرق نمایم بین ببر و آن سیاستگذاری ایاس تدفعه دینها شد و پیش  
غایر سیاستگذار گاهی یک خصم عظیم قریبی میداشتند و گاهی بکش و باعی قریبی ایاض میشوند چنانکه وقت پیدا شدن  
این حرم از سه عدد اعضا نیزی ازین خصم با حادث میشند که باقی قریبی صاف سیاستگذار ایاض از سه عدد ادکنشک خاندانی حادث میشوند  
پس این خصم غیره میتواند علی ظبط بروایار قیق چابهار تام قریبی ایاض میشوند اجل اول سبب مرخص که مرد بفع آن کوش  
مشلا اگر از پیدا شدن باشد از قهر میرزا که باشد علاجش نمایند با پنجه گفتگو شد که ازان این مرخص خود دفعه داشتند اما هرگاه حرارت  
وحجمی باشد پس سهل چند از دو و پیش میگذرد که این خصم که ماربند مثل سینکنیش اسلاف اش غیره و اگر از دیدن شخصی در زیاده شده باشد هر  
مسمل بارگرامینک قدری شرکیست از نهضون مرخص میرزا که میتواد و پیش میشوند کنین بارگ و مترال ایشید که راحی ایاصم مركبات  
آخر حسب نسبت بتوشانند و این را در خانه تمارک که از نهضت از اذیت نهاده متداذی گرد و گاه مدرست قیتن و خوشامس یاد رشته  
داعی شوکدم خیر نیزگ سایه دار مثل سایه ایان پیش چند از مکان بیرون آرنند مسكنات جمع مثل بلاد و نایا خضر  
محلوں باب بر و خوشیم خاد سازند و درین حرم ناشیر سلور را ادام که مرخص بر حدت خود بوزنها و خوشیم دانند از نهضت بلکه  
بر و بینی محلوں با این خوشیم از خنث درین وقت یاده نافع  
هست که بکه غیره نزدیکه از حصول این خوشیم برند نهاده گاهه مرخص میرزا که از نهضت عصر خیزین یا پس گوش پلکه از نهضت عصر یعنی دوی  
فراریخ نهضت بعد پیدا شدن آن به اینرا قطع که بجز این باید بر این را چکار و دانند از ازان نفع کشید حاصل میشوند خصوصاً وقتیکه در  
از ماشیر سه عدد ادکنشک خاندانی بود و درین وقت که از سه عدد ادکنشک باش ایزو و ایند پیش ایسیم همراه فوج عصب و لک سر پیشی ایزو و ایند  
و هم سه عمال تقویات دوا و دنده از درین حالت تفعیح هست که گاهه از ناده خناده بود درین وقت ایچه در علاج هستوس آن مثل سیانو شسته  
شده نافع میشود از تبدیل ہوا خصوصاً اشیعین بیمار و رہواسی بمحبی و خورانیدن لفظی که دران شیر و زرد و سیپهه منع زیاده هاشد  
نفع لایک حاصل میشوند که کریمی و مود دمل قریبی کار المفت اخلاقش سرسر میخواهد این میشوند پیش میشوند کاری اینیں لفظیین  
نمایه و سکون یعنی موحده فارسی اول کسری ای ای وحده فارسی ای و ضمایی فناه مختنان و مکون و ایمجنی و دیمکه دران و آخوند  
پیدا شود و گویند ای چهل گاهی در تمام قریبی گاهی در جای خاص از این میشود و گیر و ایاض از ازان از کیم خالی سیاستگذار گاهی  
بریم در جست زیرین آن می خند و سفیدی آن مثل سفیدی سنگ سیانی میشند از این المفت بگلش ای گلش میجنی سنگ سیانی  
نامند میموضع دیگران خالی از کیم سیاستگذار و درین وقت گاهی از جبت خلف قریبی شگافت در طبیعت بر پیشیده میرزی و مجتمع میگردیں  
درین وقت و را المفت گریک ہیچ و پیش ای عینی مده کیس قریبی در جای خاص مجموع کرده میان مسلسل ایسیم گاهی بسب خربزه و خرمه  
پیدا نمیشود گاهی بعد کشادن پیش ای ایشمن مرخص پیدا نمیشود این کشرو قیق بود که مریض از قبل کشادن خوشیم مریض ضعف بود و کاه

بعد در حد کاری بعد در هر قرنی خصوصاً هرگاه مرضی را قبل از تشدید مردیتی ضمیر شد باشد پس از آن میتواند  
چون علی در قرنی شود پس جایگزینی کرد افتاده بر قرنی سفیدی نیز مشتوف مثل خباب است با مرور زمان میکند که زیستی این  
سیگنوز را کامل فایده نداشته باشد و بعد از آن سیم سپید است که هرگاه در هر چند کامل خود را سفیدی میگذرد  
در دو گزینه مخصوص مشتوف در یکی از همین چهار گزینه های این میگذرد و مرضی از روشنی متشوف به صفاتی از  
چشم انسانی مشتوف نداشته باشد که هرگاهی بجهدی که قرنی نرم شود بوسی خاص منعکسر و دو همراه ریسم خود جاری میشود از این  
چشم فروجی مشتوف شدن چون در جای خاص از قرنی سفیدی میگذرد این چشم باقی نباشد و بعضی از اوضاع قرنیه باقی میشود و اینها در  
چشم انسانی مشتوف نداشته باشند و بترین شجاعت این میگذرد و در این قیمت زان جدت مشتوف اما  
سفیدی بچشم خود مشتوف نداشته باشد که همچنان که جذب شود و که این شکاف از ناند و اینجا انتگاری ایجاد  
مشتوف علاج اول از این دفعه کند این امر از تکمیل طلب که از آن بطبون پس از شناش جوش پر کرده و مشتوف حمل میگردد  
از چنین چون بلاد و نار ایجاد کرده باشد پس از آن تکرر خود بعد از یک ساعت تکمیل جوش پر کرده و مشتوف در میان نان  
تکمیلی سیاه باشد پس از آنکه در آن بلاد و نار محلول بود و تکرر جوش پر کرده باشد بلکه در نار ایجاد  
ساند نوع دیگر خود احتمالی بیشتری این دفعه کند از این ابت طبون پس از شناش جوش پر کرده میگردد  
چشم ناره بین عصا پرسیدند و تکمیل شوال روزانه علاج کرده باشد تکمیل جوش پر کرده میگردد و مشتوف از این  
نحو امداد و ایجاد صفتیں پلیسیز که تماروس درست ساخته نهند و مرسوم باید هر روز با لذت این احتفظه  
خوب باشد پس اگر این هم ریسم جذب نموده شود و گل افخچار قرنی سفیدی کند و در این قیمت باید که دستکار از مشترک پارکیز این جوش پر کرده  
ریسم بیرون آن روز بعد از باز بلاد و نار ایجاد و شپر خود اسازند تا تقویت غذیه سیع گرد و عینیه با قرنیه ملتفق نشود و جوش پر کرده  
دخل نشود هرگاه جوش پر کرده باشد که ازان قرنیه فوا پر که بسب غمز و سداقعت رم باطن خود بیرون آید در این وقت  
از مشترک دن در آن نفع کشیده باشی کرد و نمیکرد ازان طوبت بعده بی خارج مشتوف بسیب این جوش پر کرده و از این شفعت  
مشتوف کاری بین علی نشترنی جوش پر کرد و درین مرض کرد و مشتوف آنرا بالغت لاشن پارسیز شرمن نامند و میخی پیکر کرد  
خوارخ جدید این مرض را از گرفتن خصیه غیره مستلزمات ضمیر است از این دلایل هم زیاده در ساند و شبکه میون خوارشند اند  
مقوی تریل شیرزاده گاو و زرد و بیضه از مرغ و کوکو هم جیبد و رغنم چکاری و ادویه تقویتی کننیم با این مرکبات این نوشانند بسیار م  
در زخم قرنیه که ازان ایستاده کار زیانی باشد لاشن می تامند و خوش و قرنیه بجهه مختلف حادث مشتوف کاری سرطاخه نالایی آن بود و گاهی  
غایر باشد و گاهی مثل نقاط طرد و دکتری و خمع آن بیباشد و گاهی خکم پر خایر در جایی چنان از پس ایشتوک ازان عنینیه کنی اکبر و مبور سرچ  
درین وقت از کمر و مشتوف گاهی باز جانب خافت با قرنیه غذیه متصل گرد و ازان قرنیه تغیر شد و از این پس ایشتوک ازان عنینیه کنی دیده مشتوف  
السبب گاهی از رسیده شدید خناکه از قسم ثالث آن بوسیم پس پوریور لذت پس ایشتوک و گاهی بعد از هر قریبی یاد میشود

چنانکه ند کورشندگانهای خود را محروم می‌کنند بجهت عدم دفعه پیدا نمی‌شوند این بزم افراد کسانی که از امراض ساقه  
نمی‌کنند قوت ضعیف باشد و خصوصاً مستعدین غذازیر یا او جای عفاف عالی عارض پیشنهاد علامات جدیش در دو اذیت  
خلیدن ریگه شل حالت خود را مخصوص کنند مخصوص علیشود مرض از دیدن رئوفی خارج است می‌باشد شک از بسته اش جاری بودند  
و در جایگزینه حجم بود انجام قدری کرد و نه تندر غافل نبودند بیشود و با آنی قرنیه صاف بیان شد اما چنانکه بلاد مردم خوش خشم و شرم غمغفاری پیدا  
می‌شوند انجاکه این سفیدی و کدویت یا افته نمی‌شوند لیکن هرگاه این شرم مریض را بعیند آن تلاحدور ا حرکت بخیان ملوم می‌شوند کسی از  
نژادهای پیغمبر عرض اجزایی قریبی قطع کرد و بر قدرت و رهیت ساخته است که ازان مثلث بسیار رفته است بر قرنیه دیده می‌شوند و بهره ایان اکثر مرد  
شخوه بیکش می‌شوند قدری سخی می‌باشد چون بجی خشونتی را این دیدند سخنی مذکور را یاد نمی‌کرد و انجام آن چهاراندیش  
اینکه ممکن است که از علاج بعده جوه زایل شد و صحت شنو خصوصاً وقتیکه در طبقه بالای قرنیه باشد غایر نه بود این انجام ظاهر  
می‌شود و حتم اینکه از در عظم یا قرنیه یا از دمل آن پیدا شوند از یاده غایر باشد از تسبیب که بود در ان بعد علاج و صحبت که سفیدی  
و بیاض بر جعل نظر اتفاق بیاند سوسم اینکه بعده علاج و خصول سخت این کثیر پیش از هم خشایی است که از عروق سرمه شخص شود و  
قرنیه پیدا شوند خادم که دارای سبل بجهی کویند درین انجام در جرم و ساخت قرنیه فساد و خص پیدا می‌شوند و آن این است که  
صفایر شفیف آن این می‌شوند چهارم اینکه از زخم قرنیه عزیزه بیرون آن نهاده سرچ پیدا شوند از این لبگت گریک بهمان افتاده ایزی عینی  
بیرون آن عذری از مند لعل از هرگاه اکیوک توی بودن پا نجود در تهدی ای خود بیان شد در این قیمت اینجا در علاج دمل قرنیه نوشته  
شده عمل آنند قدم را از این رسانند و سکنایت جمع بران نهند عصا به پیش از آن از حشیم شدند از این خود و دیگر از دست می‌باشد می‌باشد  
نار سلوپا اسلوشن نگه ملخان اینجا ای از دیده در علاج مستعمل می‌شوند آنها را انجیان نهاده و ستمال نیازند و خشیم نه اند از نکد این  
اینجا از نزد پیدا شیوه دلیلیکن هرگاه این خود قرنیه می‌رسن گزد و بیچاره نمی‌بیند صحت حمال شود در این قیمت  
محض ایقنه نیست که نار سلوپا زده گرین تا بست گرین در پاک اذن آب مقططر حملکه از قدم مریم می‌شوند فقط بخشم قرنیه طلا سانند بعد این  
کدام رعن شیرین مثل غن کنجد قدری در خشیم اند خود بعده پیش از اند کلین بیرونست از انتقامه و زخم ند کور پیدا و شروع  
میگرد و اما هرگاه عذری از خود قرنیه باشد درین قیمت صل کاشکت عذری نشانه طبقه ند کور تسبیب کان مجتمع شد اند روی کود و اگر  
درین قیمت بعد نهادن نار سلوپا بعده بیل و پر و پیامی محلول با آب هم خشیم اند از این لفظ کشیده ای این قیمت  
مشود بسبک آن عذری بعد اینجا خود را باشند نار سلوپا بسیار بولتند و دن فرو میر دیا قی اینچه برای این بیان و صحبت تقدیر شنی خذ دیده اند  
مقوی پیور این پیدا شیوه نورانند هنک که پیش ایان چهارم در بیاض قرنیه و آن برد قسم سبکی ای ایکه سفیدی قلبی نیشند  
و آنرا لبگت لاشن پیچیده ای اگر نزد و حتم ای ایکه سفیدی بالای قرنیه غلیظ و کشیده باشد از این لبگت گریک کوکوا ای اند قسم اول کا هی ای  
قرنیه بود و گاهی در جایی کوچک ایان یافته شیوه دلیل و این سفیدی و سطح بالای قرنیه که اوسط طبع قیق بالای قیق می‌باشد می‌باشد  
بران آمد و یافته شیوه ای ایکه بعد خشیم بیکش می‌باشد و گاهی بعد خشیم قرنیه باشی می‌باشد و بیش تهست که گاهی ای زدم و بکش

هرگز پنهان نمایم و میتواند این مرض را در میان افراد خوب باشند و اگر خوش بخوبی باشند  
 و در این اتفاق آن ملکه زیر سرمه بود و این بوج میتوان صحت فرم اینجا بطبعه ایشانی قریق گشته باقی بماند و دیده شوند و علاوه بر این  
 قریق قدری که در درست تخلی خان با اضباب چیزی میتواند بضرات که در زورده میشوند و مصارف صاف نمیباشد لعل این اقل  
 غور کنم که هرگاه که هم اذیت خشک نمایند که مان بعلا جنس پردازند و الافق اذیت هرگز خشک را بر طرف سازند زیرا که علاج این  
 مضردرین هست که قدری اذیت خشک پیدا کند پس از اذیت محاری صغار شعر یعنی که در قریق بزرگ فتح شد زیرا و کاخ خود را بد  
 و این ماده را از نیخجا میبینند ازانین میبینند و برای این کار او دیگر شیره استعمل میشوند اول که بیرون از آنها بچشم طور نمای  
 باستعمال می آزند اول نیک قدری ازان برکف دست شناوه کفت دست را فری خشک پرده بدریغه تنفس و بوح کرون خشک نمایند  
 و هم آنکه از این میان خشکه بذریعه تلفیخ بر محل سفیدی رسانند و هم آنکه بذریعه قلکم خمیز کمبوال پسند و داشتن خوبین اهلی خوش  
 سخید می رسانند و چندان باید دوار اینها از دست که صحت شود لیکن اگر از دسته این اذیت پیدا شود و زیرا شوچه دزد زرا از که کرو  
 باز با استعمال آند تا که و حم از اذیت پیدا نمایند و همین اکساید آنکه با شبیه یانی برایان اسلفیت آن سوچایانیات سفید  
 سفونه امثل سفوت کمبوال استعمال می آزند ایضاً از ابطو سلوشن صفتی رایی کلارو آن مرکبی میگیرند که در شستشو از بستر  
 حکلو کیف و قطرو ازان صحیح و شام خشک نمایند تا صول صحت ایصاله سلفیت آن نگیرند و گرین و دیکل و شل آب بقطه ازان  
 حکلو صحیح و شام دود و قطرو ازان خشک نمایند ایصاله کلارو ایزات زنگ پسکه گرین و دیکل و شل آب بقطه حکلو کیف و قطرو ازان  
 خشک نمایند اینها در غم میگردند بار و شن کنند که مفت کدهم باشد خوب حکلو دود و قطرو ازان خشک نمایند همچنان  
 از این اذیت یاره شود مقدار رون تا پین از یک موره هم کم کنند ایصاله و باید این میهمان گرین و دیکل آب حکلو دود و  
 قطرو ازان صحیح و شام خشک نمایند و در این مرحله از تو شایسته اینها پیدا شاید فاکره جلیله حال میشوند خواه خشک هم همین ازان  
 نمایند را ادویه کرکه نوشته شدن در نیز خصل از آن است و هم که کوکا است این سیگار کشیده است که بعد صحیح شدن خم برای قریق بزیر  
 که پیدا شده باشد حاوی میشوند و بیش این هست که هرگاه ماده نایابه را بگیرند و جرم آن میزیند و پس  
 بعد صحت خم نمذکور ربط خواهد داشت اذیت مذکور خشک ایشانی غلیظ نظر گشته آنها باقی سیاحتی نمایند بالای جراحت هایی عضایی هم گیرند  
 اما در این زیاده در جلدی دیده میشوند و حمل سبب در این این هست که ایشان از قریق نقصان پیدا شده از جراحت هایی این ایشان  
 و بجا ای این غشایی جدید پیدا نمیشوند با اینکه آنهم گاهی بر تمام قریق گاهی بر کثرا جراحتی قریق نیز باقی میشوند و این صورت در جلد  
 زیاده باقی شود و گاهی در دروضع کوچکتر ازان یافته میشوند و گاهی بمقابل ثقبه عذری لقوع شود و این ابعاد اینکه گاهی  
 هر لحظ در این حق قلت باشند نخواهند چی بینند که سرخود را نزیر آزاده و قله خشک ایشان بسوی بالا بینند که در دقداری قدری چی بینند  
 و این هست هرگاه از ثقبه غذیه بجا ای میزند که آنها بایض قریق نباشد لبیه چیزی و دیده میشوند و گاهی در حالت خم قریق غدری داشتند  
 خم قریقی آپدرا ازان بود سرچ پیدا میشوند و گاهی غیرینه این حال با قریق نیز پیدا میشند این قریق تعبیه باقی نمایند یا که میگردند

دان زین همراه بتصارت بهم میگردد اگر برای خود قرنیز باشد بشارشود علاج اگر طبیعت قسم لا علاج هست لیکن چونکه در طبقه آدن سیاض گاهی وقت میباشد آن از علاج کم باز است میتوان قدری دیده میشود اگرچه فرق کردن در میان روشی دوباریک باشد با تقدیری بسیار آن راه رو و لسانه ای تحریص این منفرد اینکه در علاج قسم اول نوشته شده اند آنها اینجا هم حسب مناسب با استعمال آرنند و هرگاه این سیاض مقابله ثقیه هدایت مده باشد ایجاد ثقیه جدید در هذیه مگر باشد هم قوای آن ثقیه جدید پیدا کرده و تنهاد و اگر در جست فواید مکن غذاشده درین وقت در هر جا که قرنیز را بیاض خلی و صاف بود بمقابل آن در عینه ثقیه جدید پیدا کرده و میزد این تدبیر را این شرکه همی گویند فتح الف و کسر بایی شناه تختانی و رایی عمله سکون ای هندی کسر الف سکون کاف ختمتی هندی و کسر هم سکون بایی شناه تختانی مبنی شد کردن عنیزی میباشد این تدبیر هرگاه ثقیه جدید در هذیه پیدا شود آنرا از طلاق فشل پیویل میگویند همی پیدا کردن ثقیه جدید در عینه هرگاه هذیه با قدر هم پیدا باشد درین وقت همان زمین علاج و تدبیر زیدن شایا مکن میشود که ای سفیدی مذکور لایق علاج نمیباشد اما برای رفع کردن قبح منتظر هم از این میکند از نگ خاصه قسمی از سیاهی هست که ازان عورات بعنوان اکثر جسم خود را مختلمه اطهور پیدا میکند و هر بیان شان از نگ کو دنای میگردند این قلتین جمل همی اطهور است که نگ برای خود مذکور از این باز نگ جمل عجیز هم صحیح مشابه شود اراده صورت تخلاف سه که در و ششم باز قبح منتظر پیدا خواهد شد بیان سخن در سروان آن باز قرنیز از جای خود و از این بیان اگر نرسی آنها از لون اکارنیا گویند آن نیست که قرنیز از جای خود رسیده شد کردن اجزای اندرونی مقله پیش از دخواه بخش اجزای این بایان تماهم قرنیز از جای خود بیرون آید بسبب متوجه باز خمی شدن این اندرونی خشم با بسبب رم خود هرگاه ازان فرم کرده علاج هرگاه بعض اجزای این بیرون آنگه باشند درین وقت برای شعر کردن این اجزایی باقیماند و آنرا از برادر و حجوط تدبیری سازند که غمزکردن این اجزای داخلی خشم کم کرده و آن از قطع کردن عجیز اصل میشود و این خم برداشتنی هست چه از قطع کردن عجیز پون ختراند و فی کم میشود ازان بر وزد حجوط قرنیز هم رفع میگردد و هم ثقیه جدید در عینه پیدا میشود که ازان دیدن این شایا مکن میشود و پورین وقت ثقیه قدیمی که میگردند بسبب آن رویت شایا معدوم میشود پس از این تدبیر از دیده میشود هرگاه بایان قرنیز از جای خود بیرون آن میباشد پس این وقت آن علاج هست لیکن بخوبی فرع کردن از دست داشت چشم قرنیز بقطع کرد و جای طاقت و اجزای عین از سایر خشم های آن نشانه دشکلیف بر طرف شودند اگر فصل چپاهم و امراض طبقه اگر از این مکارهای بگیر بخست که گویند همی غشایی سخت بینی خیزی بر این از همان لحاظ دل نمک و میسا از خسته هست سنته از امراض این گذشته شده و در همان تجربه که از این مکارهای بگیر میشود بعده میشود این میتواند میگذرد و این طبقه کم دیده میشود بلکه همراه با این طبقه خیزد گیر خشم همی میشود لیکن سرگاه از نای افتاده شود که از این دو میگردند و میگویند رومایی خشم برکاریں طبقه هم غشایی دشکل از هست شد و مایکن اکثر غشایی دشکل داشتند و میگردند میشود و میگویند آن میباشد این جمع مفاصل که باشد و غشایی از این نکون بالای این خشم دار گیر که این شرکر این دو بیباشد اعلامات اول در خشم حسوس میشود متشد جمع مفاصل که باشد و غشایی از این نکون بالای این خشم دار گیر که این شرکر این دو

در پاره میتوود هم بر پیشانی و صفتیان در دهیسته میگردید و وقت شبابی خود زیاده میگذرد و بکین درین هنچ مرطیل نزدیک  
رشقی کم خاید میتوود هم شکل از پیشانی میگذرد و چون حشتم را به چشم نهاده میگذرد و میگذرد  
دور از قرنی طبیور حلقة باقته میتوند و اینجا در سیان حلقه مذکور و قریب قدری سفیدی ملحوظ باقی باشد و میتواند فرقه کیه  
در آن حلقه سخن مذکور از قرنی متصل میباشد و سفیدی ملحوظ در سیان قرنی حلقه مذکور فاصله هری میتوشود هم قریب قدری  
طبقه میتوشود و چون حشتم را برای این تحقیق عذری میباشد که نه بار بار یکسان نه از قرداش و شنی در حشتم قریب غذیه است اما همچنان که  
در این نهاده همچوکه مرضی ضرر نا غذیه است که میگردید و چون مرض شدت کند پس چنانکه ازان نمود و عن حشتم و میگردید و میتوچنان خاج  
پیشنهاد میگردید و میگردید و اوقت حدیث میگردید و میگردید و میگردید و میگردید و میگردید و میگردید و میگردید  
زیرا کلاز زیادتی سرخی میگرسد میگردید و میگردید و میگردید و میگردید و میگردید و میگردید و میگردید  
حلقه خطوط مستقیمه کلابی نگذیرد و گردنگ از سرخی میگرسد از تحریک اتمام تحریک میگردید و میگردید و میگردید  
حرکتی افعن میگردید و اینها چون که اکثر این مرض بسبب مایوسی حادث میشوند اینها آن کثر روانی میگردید و در گیر عضایی بدن هم موجود  
میباشد لعل این اول علاج عاصم بدان اینچه را این روانی روانی میگردید و میگردید و میگردید و میگردید و میگردید  
و بحسب تحریک زیرا که این مرض بسیار غیر میتوشود صفتی سوداکار بناس باش که از قدره کمی خیزد و میگردید  
س بار برو شناخته حشتم او بسیار غیر میتوشود مثل بلاآدو نای محلول آبی بایضاده حضوض هنوزی میگردید  
محلول آب حشتم از زندگی در اینجا در توسعه ثقیر عزیزی که شد فی ما نیز از ضماد کردن بلاآدو نای محلول آب حشتم از خیزش این مرض را سیانی  
محلول آبی حشتم زیرا که بسبب تحریک زدن اینچه دیگر حشتم از تحقیق غذیه ضيق میگردید و از توسعه کردن آن در دهیم تخفیف میگردید  
فصل هنری در امراض غشا ای سیاه حشتم که آنرا بلفت گریک که از طرفی کم کاف نسکونی ای و فتح راسی نهاده بگیری ای  
شناده تحقیق سکون ای هنوزی میگردید که بسبب کثرت مجازی میگردید غشا هم مثل غشا ای میگردید و کویان هست و آن  
غشا ای هست که در حال حمل جنین محیط میباشد و در اینهم مرض حادث میشود و مرض غشا ای سیاه مذکور را که از میشود میگردید  
بعنی مرض غشا ای سیاه که از طریق باعندیه تحقیق هشتم این مرض تهدیه این غشا هم باقته میشود و با ارضی گیر حشتم هم میشود و ماهگاه  
منهادین غشا ای سیاه که از وسیب پیدا میشود کی تنشکد و مازد با این شفعت که قدر این حشتم در رشته قلیل این ملامات اول حشتم و در  
محض میشود و این با تهدیه و از حشتم پیشانی صفتی ای میگردید و هم در بندی ای مرض خیال گشی پیشنهاد حشتم معلوم میشود  
چنانکه وقت پیدا شدن بضریبی میگیرد و میگیرد فارغ میگیرد این هست که اینجا بار و بیت خیال مذکو خصوصیت بجهارت هم پیدا میشود و شک  
از شمان طبیعی اینها نهاده میگردید از دیدن شنی ستادی شد از دیدن چهوار خاکوف میباشد و حشتم در بندی ای مرض سخت بود و هر قدر که  
سخنی از دیدن و حشتم از هم گردیده و ثقیر عزیزی ای هست که همچون میگردید و ازان بیت میشود که عزیزی هم میگردید ای هست  
و در حشتم حلقة خطوط مستقیمه کلابی نگذیرد و میشود و سبب این بیت میشود

دست دارانند که اینکه شوهر خود را بسته بستان گنج غشای سیاه نمکو زد ایلان فرمیشند و درین قسم حضور خودی پسیدار گذاشت  
و از این محصول همچو و بعده است غشای سیاه نمکو زد و گاهی در مرکب کنایه خصوصیه ای داشت که این در عین بیان همچو  
پسیدار شنوند چنانکه گاهی از روی محض عزیزی این غشای سیاه نمک شترکی بسبیب بیان احوال آن نهاده باشد  
پس از مرض عزیزی غشای سیاه دار و مردم غشای سیاه عزیزی همچو همگرد خاصه هر گاه همچو کثیر و شدید باشد علاج اول همچو  
مرض این شخص که شدید بدفع کرون آن لخته اما منهایند و شلایه گاهه بسبیب بلس لعنی چشمکشی همین غشا پسیدار شد باشد درین قسم کچو  
در علاج سفلاتی شری یا سکنندی دویشتم علشون مثل باشی کلاروزات هر کتوپی لعنی سکپتو صافت ایود ایمپاس همراه  
سوار سار پیلا یا مطیوس علشی خوشبو شانه ای از پشم پسیدار که کارگردانه باشد در جهتین پلاسخواز مردم نباشد که این درست که رو نمی داشت  
قسم ایقا ع عمل سیلیکن صدیقین بخوبیکه علاج تقلیل علشی عالم شد خواهد شدیکه کشیده عال علشی و ایضاً عینک ایکینهای نیکون  
پایینتر نگذشت برگات خانی درست کرد و همچو از برشم دارند و درین قسم چه باید و متنفس از قسم خود رساند که تراویح علشی و نجف  
بسیبیه ایه شفت گرفتن از پشم و شنی کلیل همچو هم پسیدار شد باشد دران شنی رایوه هر کلام هم سانند درین قسم برصغیرین پل پسر کنندگان  
درست که رو نهادن نافع علشی و عینکه بصفه تکه قسم سفلاتی علشی بنشواینچاهم همان صفت برشم باید نهادن تا اذیت باز و یعنی شنی  
کم شد مخصوصاً نهادن عضامشل آن بارک که دین نوشانند فندر چیزی خود را نهادن چالع قوی پسیدار شد و حصن عقیق که نزدیک عصا  
دوون بر طرف که دو قدره از صل شمشمش در امراض عزیزیه ایان هم مشتمل است برخن بیان بیان ول دو مردم عزیزیه آنرا بلفت  
لارس ای ایمیگو بسیدارند گاهی ای بسبیه گهک ای ای ایمیکه و جمع مفهیل یا جمی عارض علشی و ایمی بیان بسیدار آن علشی  
مرض ایم چاک علشی و از زیاد نظر کرون تقدرات حروف قیقه و گیر کارهای یا سکنندیل علشی پیکر که دین هم بسوی یا کارکننی چست  
می فردند و علشی و دیگرین نظر کرون ای و بسوی ایش چنانکه طب اخوان علشی خداوندیان خود را خودی هم پسیدار شد و گذانه رنیده همچو  
بعضی هم اشخاص و که کوچکی باشند که وان آن که از این بوج براج سر برآمدت بخود پیکر کن کشاورزی و ایشان علشی کاری باشد و چوایی سخت برز  
از پلکوک پیکر یا در دن آن ای هم ای علشی علامت هر گاهه این خش علشی خود اول دلخواه خیلی پسیدار شد و آن سرخی چنانکه رنیده  
دیگران هم بیکر گفته شد برگیک پیازی خیفیت عیا شد و هر قدر که قریب نیزه سرخی نیاده خود و ایه هر یاری بیکر گهای علشی سخت  
ستیمیه با سرخی ییل آقرنیه بیست و دو قریب ایان زیاده سرخ عیشود که ایان گرد و زنیه حلقة سرخ محصول شود تنبیه گاهی این ایش  
با در مردم علشی و غشای بیکر یم در مردم عارض علشی و درین صورت سرخی گهای بیکر بیکر که باشکال مختلفه بیاشند  
با سرخی گهای علشی که راست ایمیج علشی و شخصی و شوارگرد که در مردم در بیکر بیکر بیکر است یا المثلیه دیرین دقت با یکی بیکر  
بسیار علشی که پایین بخند چه دنرا چه کند که عرق علشی که نگه دار است وزیر بیکر بیکر هفته بود و عوقی بیکر بیکر  
مختلف الارشکانه پاده سرخ بالای عرق علشی که سرخ اند بوده باشند و ایضاً بیکر بیکر بیکر بیکر بیکر بیکر بیکر  
از جامی خود رکن کند با محله درین می خوش بگرد صورت اصلی عزیزیه هم فرق عیشود و زیر که بلوکه در مردم که ایه بکندا و ایه بکندا

آن بینشید که این نکته های آن گذاره ای شدند و گذشتند باور عجیب سلامت گرد و این رنگ اصلی خود بینشید خود را فرستاد که باشد از این

خواسته نکنید که دارم و دلیل چشم باشد و این گذشتند و مسح مقابله کرد و قدر نیک است این اتفاق نکنید و همان روز که ششم میزبانی شد و کاری برای کاری نیست و خود

و نهان صفت و چیزی هم که بسیار خوب است که چون بیان از شیوه تازی اینها اتفاق نداشتند از این بسبیب چشم خود را به شیوه تازی

پنهان و از این طبقه دلمی اتفاق نمیگذشتند و هر کجا خیزید و سپاهی کیم او خشم از نیست که اینجا اینها را بین این دلیل خود شنیدند

بسهیان که این جایست آن بجهیزی که بسیار دلیل دارد و شنیده باشد و خالق شده خشم خود را از این که در عین زمان از هر طرف برای حکم اجرا

چشم کشیده میشود لیکن چنان چهار چشمی را بین دو خالق شده خشم خود را از این که در عین زمان از هر طرف برای حکم اجرا

ایجاد نمایند این اتفاق شود و با این اتفاق همچو گردشی تازی اینها اینجا نباشد و مردم این را بخوبی محسوس نمایند و در بعد این

بسهیان یکم که از عینی خارج میگرد و مردم که علاوه بر این اتفاق همچو گردشی تازی اینها از این اتفاق رنگ خود را مدام شود لیکن

ظاهر شدن این اتفاق فهمی و لذت بردارت مادره کیم علاج هرگز کاه بعد ملاحظه سری گرد فرمیست و گیری های متوجه شدن خود

که مردم خوبی نمایند و علاج گزیده شود پس این تهای این حالت بصریات باشی خواهد بناشد از این اتفاق درست که علاج این فرمی خود

مردم از علاج قویی نمایند مثلاً اگر مردم کم باشد بیار اینها سهل و سریع شده بزرگ شدند و بزرگ شدند و با اینها پایان

مشتمل نمایند و درین کان سهی بیار را که میانند و میقینی از این تدبیرین مردم فرمی شود و اگر قوی ای پو و بعد سهل فضای کمی داشته باشد و کیلو مول از دو

گزین تا چهار گزین و افیون از رفع گزین تا نصف گزین هر دو را آینه خوبی حسب بندند و این چهار چسب در ساعت بین

وزن ازین جو سه هزار لیل خود است تا درین بخش آید و چون درین جوش کند و ضرور بخواهی از این متفق خواهد شد و

بلدو نیان درون چشم اند از ندویرون آن ضماد کنند تا اتفاقه عینی بسیب آن وسیع شده درین کشش از جلیده پیچیده

و رو غصه تاریکن که صاف بروکند مردم روز سهل و قشیده دوسته پار احیات شده باشد بعد سهل خدم شدن دین

مردم نفع است و از اول مردم که این مردم که این مردم میز من شود خجال وسیع قبه عینی بخواهی باشد و این بعد فرمی قبه همیشیدن

آن بجهیزی از اند اخترن بنا دو نارس قلعی خواهد شدند از هرگز کاه لقیان این مردم شود اگر شر باشد و ناده خشم اند از شر بالا می

آن ضماد کرد و اگر همیشی وحی قبه وسیع نشود و ملغ ابعاد را دور پین وقت بعد صحت افکل میشی و زوال

خدم بر عکاری قلعی که بعد پر عینی پیکر دن هم ضمید خواهد شد و از دو اتفاق فامده خواهد شد و درین قسم دشتم میدر و قطب

بر دشید پر زیاده میشود و بجهش استکین آن وقت زیادی در درین سیاپ بواخت این شنیده بر سد نیمیان لند سیل بصفی پیکر دام

افیو را بست کرین و رچی از غرب سیاپ تا سیاچب جان شود و معلوم کرد پس با زان گرفته قدری قدیمی بر صد غیری مانند خود بیان

و دو هم اشیاع و خیلی اتفاقه عینی بر این اشیاع اتفاقه عینی بر این اشیاع اتفاقه عینی وسیع شدن مردم که کوئند خیلی

لبده اما ای او سنس نمیشند و این هر دو حالت خود مردم نمیشند بلکه از جمله علامات این که مردم این را بگراند از این شکاره کاه و دو این

اگل خلق نمیشوند اما این خانه پیدا کرد و هر سبب که باشد و هم در قلی غشای خواری از اشیاع اتفاقه عینی پیدا شکرده و دو کای این شکرده

هرماخالت پیده شدی و چنانکه وقت مبهمی مغلای پلیشدن کرس در عادی و میتوان گاهی از ضعف عضله جا داشت تاگه و لیکن هرگاه از فرم دلخواه از این علائم خود بین وقت خوش برآمد هم از دیگر در نیمه باشد و مرض آن در شونست اندی خوش خود هرگاه از زبان گشته و میتوان این علیمیت را در مکان تاریک نیز بین اشیاء مکانی و سبک پیدا نمایم اتساع لقبه این سبک در شوک عضلات محکم شده و قوی نمیگیرد که بسباب انسان پشم در وقت پیدن هر وقت یا اشیائی صفتی راگه پیمانه و گیر است طبل که از آن پشم و پیغام و میتوان عضلات مذکور را مختلف از جای اسی متوجه رسانید و از تحریک عضله دوره ثقبه عنديمیشیق میگردید و از تحریک عضله است طبله و پیغام میتوان پس هرگاه عصب محکم عضله در دوره خصیق و میتوان عصب محکم عضله است طبله بر قوت خود باقی میماند و تحریک پشم نایران شبه عنديمیشیق میگردید و در عین ثقبه ای ایضمانه با عضله ایشیق هرگاه عصب محکم عضله مذکور بر قوت خود میماند و عصب محکم عضله است طبله خصیق میگردید و از تحریک عضله دوره ثقبه عنديمیشیق شیوه که تدریج هر قوت خود میماند و عصب محکم عضله است طبله پیدا شوچنگانکه وقت سیدن غریب بر سر باور اندی رسما میتوان هم از زیاد شفتگی و قفقان از حشمت شنیکه هر وقت قیقهه در در شونی قلبیان و بحث شمع شمش تجویط الاغه نماید یا بذریعه خود را بنیاد اشیائی صفتی میتوان اعمالی علاج اتساع ثقبه ایست که مادام صبر مفعلانه شود آنرا فرمایند و بجز این میگویند که در بحالت از رسانیدن هوا میتوانید پیدا شوچنگی علاج اتساع ثقبه ایست و بجهت شیشه های آن بر نیک دخانی باشد بر حشمت فائمه یافته اند اینها دواری شهوریه کالا باشندین برای فعالیت هنرمندان را خیر برپا بالای حشمت و حرکت و اولان آن نافع میشود که از خود را پسند اسکرمنی اتساع ثقبه را این میگردید و هم از نهادن خیزی که شیشه های آن بر نیک دخانی باشد بر حشمت فائمه یافته اند اینها دواری شهوریه کالا باشندین برای فعالیت اتساع ثقبه بسیار غیریست و طریق استعمال و هستندی کی آنکه کالا باشندین را از کیک گرن تا چادرگیر گرفته در کیک و گل از ابت تقطیر کلکرده و مداد ازان کیک کی قطره وقت صبح در حشمت اند از نتایجا هم روز ثقبه صیغه اند و گیر آنکه این دوار قطعات کوکیپ بشیخین آکوده میفرمودند این قطعات کیک قدر را که کوکش حشمت را جیغین نهند قفال گردانند اما آنچه اتساع ثقبه که سبب فعالیت وی علت اغوری پیدا شود لامعاجم است و علاج صیغه ثقبه اولینین است که باز الله اسباب برداشتن اگر از در میان این داروی علاج در هم آن پردازند فصل هفتم و امر ارض غشای نوری که از اطراف عصبه محظوظ رسته در حشمت سنبده شده و این طبقه هم بهار گشت است و آن اول نعمت این ریزیا سبزی شبکه خرد میناسند و این مسئله است در چند بیان بیان اولیه محتمل شدن خون درین عضلات این که پیدا شد اگر و دیگر این اکرچه اول در عین درستی لیکن اگر تمام این این عذر رسمیده باشد میشود و میتوانست که بعد این در هم پیدا شود با بجهله درین مرض خون کشیده غشای نوری میجتمع میگردد این بیان اینکه این میگردد که از حشمت خصوصی مایل نارخیان که طباخانه خدادان بکنند یا در شنتی زانی شسته کارکردن پیدا میشود و کسانی که اشیاء ابدول قریب شدن آن بحیثیتی میگردند و بقدرت دیده همکار میگشتند که این بسته این میشوند و اندی پاده قریب کار دن و درین هنون قدر و میتوان این میگردند که این میگردند که این میگردند که این میگردند

مشدید پنجم کشتم ریضی را ز دیدم در دشنه متلبی می شود و تازی از دیدم اضطراری خشم خشای نوی مکن نیست اما اینها  
چون خشم را در بادی نظر بینند کدام فرق از حال صحبت یافته نمی شود لیکن هرگاه بذریخواه مشهود کاف شان را که که پرای دیدم خشم مو صد ع  
شده بینند سرخی نامه پر نسبت خشم صحیح دین غشا یافته نمی شود لیکن هرگاه بذریخواه مشهود کاف شان را که که پرای دیدم خشم مو صد ع  
تشخیص و شوار می شود این وقت باید که بر علامات دیگر اعتماد کرد و خود و آن انمار حال ریضی است چه او می گویند باز پس خشم و نشی  
محسوں می شود و چنانچه باید میگیرد و گویند در خشیده و چون این هضری این کام خشم خود میگیرد بزردی خشم آن بانگی دگنی چه می شود  
درستی نامه لغرض ملایمی بگیرد و اینکه از چشم جاری نمی شود و چون از خشیدن و تاریخی خشم بر حال خودی کیا العالج سبب ضرر ا  
دیگر نمی شود که در این میگیرد از چشم جاری نمی شود و چون از خشیدن و تاریخی خشم بر حال خودی کیا العالج سبب ضرر ا  
بر خود میگیرد همچنان میگیرد و اینکه از خشم زیاده و سانده و عیلک که خشیدن و تاریخی از خشمی باشد خشم دنده و گاه کاه و خجالت از نهاده که باید  
پشم بگیرد و سرو و راه آن به هر داشته باشد لیکن این یاده سرگون نموده از این خونی بفرزونیاده سپاهند بسبب آن میگیرد خشم  
بگیرد اب میگیرد بعد از قاعده خاص از این شان ران از این بدل میگیرد و میگیرد خشم بر زانه بیان میگیرد و خشم  
نوری که از این بدل میگیرد این میگیرد این میگیرد این خشک میگیرد بلکه از خشم این و خشم شایع میباشد با اینکه از طبقه اول خشم  
ناده خود میگیرد این و میگیرد این  
هدیله و از این بدل میگیرد این  
از زیده شده خود میگیرد این  
لیکن این بدل میباشد این بدل میگیرد این  
از این بدل میگیرد این  
سلیمانی خود میگیرد این  
ذیادی گشت تکیه دقت عوقق و این نوزاد خود داشت این میگیرد این میگیرد این میگیرد این میگیرد این میگیرد این  
ویده میگیرد این  
کیکاره دین دقت حسنه خشایی نمکوکم میگیرد این میگیرد این میگیرد این میگیرد این میگیرد این میگیرد این  
قوی دقت در جرم این بدل از طبع این میگیرد این میگیرد این میگیرد این میگیرد این میگیرد این میگیرد این  
دو قوی بیکنی بیند و چون در میان این دو قوی بیکنی از این بدل این میگیرد این میگیرد این میگیرد این  
ضد آن نمیگیرد این میگیرد این  
چهیزی بیند و چهیزی بیند این خشایی تازه میگیرد این خشایی تازه میگیرد این خشایی تازه میگیرد این خشایی تازه  
سبه ای خواهد شد و در جایگاه میگیرد این خشایی تازه میگیرد این خشایی تازه میگیرد این خشایی تازه میگیرد این خشایی تازه

خاصین این قسم است که در بخار عرض دسترسی از جهات پنجه کمی بینی چکنیده و درده ممی شود و برگاهه اولیه بروز نیز احادیث شود و ملاج  
در پنجه بدهد و لبیه بمن و جوشی است و در همین قسم درض مرض جلد مترابه بپیواده بیمارت دران دل اسرار است اما ابتدا مل گیر و داشته باشند  
عرق پیوود و ببرگان ایمیس که بملکه کار سوم است در اینم حوزه در عروق تغیره خذل نمیروان آندره این غشای اینست بگرد و دامنه ازان فوراً  
بیمارت باطل بپیوود و هر قابل جد و شکان علاجات اذیت داشت مثل دران سرو فیروز افته بپیوود و ملکه بمن و اینست که در قسم اول  
یا از علاج زراگل که مسحت کلی حمل بپیوود یا اینچه قبل علیچ تقدیمان افع شده که کیمی زرینه ایان در قسم متوقف گرد و زرداره نمیشود و گفت  
از ماده ای اینست که بپیوود چکم کی که بپیوود قسام دیگر بپیوود ایشند و منجه بمعصوت بپیوود و ای اینست که از لبیه بمن پیا امیشود و بخوبی قسم  
لایم که از لکه افتن عروق حادث نمیتواند و بدینجا این العلاج در قسم خالص اینچه ادویه در علاج آبلع خون این غشای اینست  
شد و اندک نهاده باستعمال رند و هم نوشانیدن باعی کلار و آفه که بوری اینست که پوچه صاف بقله قلیل هرمه طیخ باک باهجه  
کیمی فیبرست ایچکله ایچ و از لبیه بیکم مقدار قلیل مثل کند و درین همراه کدام دعا ای تلم ملکه بیخ که بیا بطبون باکشند  
متقاعدت و برگاهه از ملکه ایشک باشد و درین وقت بکهور صاف کیک بین و ای و دارای اینچه ایم که کدام دیگر غلطیست این  
بوجه علاج و روزانه که بسته بار و مترقبه چای خواری ازان گرفته درست چپار اویس کب ساده آنچه بوشانند و برگاهه بکه محبب بکشانند  
او را ایمه که همراه اینچه ایشک کلی از لبیه و دامن تاکید رام بایزد و محنت از فراب بخوبی کلها ایان که بیمه و پیش از بیان داده  
سته خسته هم اگر و ضریع فی نشود و خان یا یا به بدن علیه چندان برسانند که ازان چو شن هر چند بپیوود بدان ایان پاز ایمه و اینچه ایس  
و درست کریم بهمراه آب ساده ملکو و مار سپه بیلایا همراه طبون با اتفاق علیه بخوبی آنچه بوشانند و برگاهه بجهد هفت هر خلیجت نمایند  
تمارن ایان شود و اینچه از لبیه بمن بوری ایشک شود و دران علاج لبیه بمن نمیباشد بلکه که این قسم دوا از مرکبات نیاب نمیهنند که ایان  
ضرر خواهد رسید و نمیشون اینچه از شکه هفت عرق حادث شده باشد و ملکه ایشک هم اول بیه مرض را در اینه بدق کرون آن کوشند و فنجان  
بهم نوشانیدن کدام دوا که دانسته باشد خرام و اندک امدادی فیم که کاه کاهه از لون شانیدن بحر سپه فیروز ایون و اند لفظ حامل بپیوود  
و ایضا درین قسم خود رست که بهر شکر از قرم دارند و برای این که کدام هم سه از رویه سه که از قسم که از ده غصب نهاده غیر اینست  
و برگاهه بخند و درین وقت فنیکس الی ایست قلکل کے فصل مشتمه دامن تو زر و آن ضعف نهسته  
و آن تمام حس ایچ است که دان هر چیز می بینند صاف محسوس بپیوود بلکه در پوچه و خان یا تسا بعده بپیوود چکم  
و تا کی بیمارت صاف بیه بپیوود و این علت از اینه ای مرض بیه بپیوود و در آخر این بیمارت باطل گردید و هنف بصر گردد  
و این مرض بقدر و پیوود بپیوود لکن فی الحال آن در فرد نامنچنان هنف بیه است که خود بالات است بیه عصان هنف و هنف و هنف عصی بگیرد  
بخشای خواری پا ای اصنف و لقمان هم برداشته بپیوود و آن ملکه بیشتر اصل ایست که دران خصی بخوبه پا غشای  
خواری بیه بسیار نقصانی فرسنسته خی روتلچ شوند خواه از نقصان و ضرر جو هر چیز یا این نقصان جو خود و آن لا علت  
دشکی ایست که بسیار غصه دارد که غشای بزرگ یا حصیه بخوبه بادملع پیا شود و این هنف لائق رفع بود و یعنی هنف لائق رفع بود و قرع نقصان

卷之三







میگرد و السبب آنکه طبق تهدیتی پرورد و مفروضه مادر معلم که از جوای حین زاده بپدیدشود و کاهی ظرفی زیاد نداود و  
کاهی بسیار طلاق است چنان شده میگرد و درین وقت شبهه تاثیرات که بعد علی پای می خود کاری هزمان طفلی سبب بخششی این امر میگذرد و مسئله  
جی بحسب هم زنها او بپدیدشود و کاهی از رسیدن ضرب خاجی حشمهم مهر من می خواهد پس از پدیدشی همچنانی این بجهت بخت  
و حکمل لذت بردارند پس می خود و کاهی از استدعا غمزد از درون مبتسط و وسیع میگرد و خصوصیاتی که درست هم بر قرنه پیش  
میشود خصوصاً گاهی از درون قرنیه از دم که سرخی شده حشمهم یا از دم عنتی خی ریح از دم عنتی سوم که همچنان میگذرد میشوند چنانی ادام این عضمه در قرن  
مشتمی شوندره گاهه این مرض میباشد بلکه فطری بودن گاه طبیت بر فیضه حائل و باشد چنانی دوام این عضمه در قرن  
آنهمه این طیاره هر بشوهر فذر که درین قتل زمانه دم فابری این سیر زوپاپ بیابان نگاشته صلی بر طوبت بر فیضه مثلاً اب بدروه تغیر کند و سیمینه بشوهر فذر که درون  
از زن پسر از شوهر این می خواهد آن گفین میباشد و کاهی را بعنیه هم در نلایران شود و کاهی از همین چیز  
عنده بشهزاده چیرمه بسبب آن حرکت ببساطه اتفاقاً این که میگیرد دچار شدن عصنف در آن سخا پیش میشود و هم رنگ اصلی عنتی قدری که بروه  
که ای این شیر غمزد این طوبت بر طریق عنیه همیشود و همه عنیه همیشی ای پشت خود مغلب میگرد و درین اتفاق اتفاق نیست  
پس این شیر جاید و مجب این غسل پیش و درین وقت درگاه ملیده هم تعظیطاً هرگز نمیگیرد و پیش شکایت تحقیمشم را ود میگیرد گفین  
از نکلن مع ای سلام و ای صاحب ابریقت خصت ظاهر هر بشوهر در این ای مرض خلایشی ای پیش را بخوبی بینید و بر میگیرد این ای ای قریب تر نداشته  
آنما بجز در دام عصر در همات عصنف پیش شده کاهی قدری انصاف با این سیاره کاهی بالنا هم اهل میگرد و درین اتفاق هم قرقیکه در نکلن اینجا بخواهد  
پیش میگویند از کمی شدن حدقة اچنان بر قلای حشمهم سارند میشوند و هم در حدقة عنتی همچو که در طبع این که میگرد و درین اوقات جم  
آن سیاری عشای سیاه گاهی از کل ظاهر هر بشوهر از خنیفه ای هر این طلاقی نزد و هم را آن قیمی ای اهدار هم آنکه از این اینچی قدری که  
باشد گفین ای ای حشمهم زم پیش و در که از شدت طوبت جم ملمکه و قریب همتری میگرد و طبله احتیجه و عشاوی سیاه گاه و عشاوی نزد هم شد و  
متوجه میگردند و بسبب آن مقدار حشمهم صفتی همیگرد و دوخته ای نوری کیا کار پیشود اعلال هم یا از این که ضریب و عبلان این نزد هم دنی  
وقت از ناین دم هم سیاه صفتی با الای این دنی و بر پیشانی و ضماد کرون بلاد دنیا می خلوان آن ببرد و حشمهم نفع ظاهر هر بشوهر در هم نمادن به لاستر  
از کنتراروس که صفتی پس کوشش بیست و سوزن قریب نماینده طوبت بقیه ای بیرون ای زندقا اتفاقی می خواند کل راه بجهود رفیع رفته همیشید  
نمکی در وه باشند را اذیت همیشید زیاده پا بیشوارا گاه کارین فشمهم بزد وی شدست کرده بر عبارت ضرر رسانید و درین قسم  
از واصلک کرون بوزن در قرنیه اذیت همیشید زیاده پا بیشوارا گاه کارین فشمهم بزد وی شدست کرده بر عبارت ضرر رسانید و درین قسم  
سوزن در حشمهم اذیت اینجا هم رطوبت بقیه ای از حشمهم بیرولن آنند و اینچه در اصلاح افاده آنکه این ای هم میشوند نکلن ای و این  
پیاس ای هم را سارسا پر میلایا مطبوع خ عصبه سفری بینو شانند و بعد اکن رون حجری کاهی کنید که داشتم ای و کربلا که بگشت  
تعصل عز و هم در این اوضاع طوبت زجاجیه و آنرا در میم ای بور کسری او و سکون ای همیزی و کسری ای هم و فتح ای هم ای  
عیانی و سکون ای هم ای و فسری ای هم ای شناه تتخانی و سکون ای ای فتح سیم و سکون ای همیزی رطوبتی که مثل نز جانست بلطف گشتن

و آنکه شغل است زیرا بجهان هیان اول در استقای طوبت زجاجیه تماد ازان نیاده خدن طوبت مذکور است و از لغت الگویی فریش کارگوید و اینم فرمی زبان در پان ثالث باعینی استقای حشم است این مرض مبتلای زبانه بجهیزیار و هیگر دوپر پیشانی دارد غشای کفر کیط اکنست آزاد کرتب جهیزیه عویشیکه میانند و درین مرض چونکه از نیازی ای تبلد طوبت زجاجیه طوبت جایدید و طبقه عکسی که منفرد شده بشیوه اینه باطبیته قرنیه قرب می شود ازین جهت طبقه توجه نموده و مبتلای طوبت زجاجیه که در دیگر طوبت جایدید و طبقه عکسی که منفرد شده باطبیته قرنیه قرب می شود ازین جهت طبقه توجه نموده و می دعیم که در دیگر از عرض شد این طوبت نهیمه که در محل این طوبت که در هیان عنده بجهیزیه است بسیار ضيق یامنفو دیگر در داشتن و خداون محاس طوبت بجهیزیه که همان حال است هم که مشبود و مراد از تقدیم طوبت نهیمه که در کتاب عربی اسلام از امراء طوبت بجهیزیه خواهد زیرا است السبب گاهی از رسیدن فرب از خارج دگاهی خوب استفاده از اشک خاندانی و گاهی لایسب غایر خارج مشبود العلامه

مقدار حدنه حشم که بمشبود و بجهیزیه خواهی هر گیگردو لیکن درین جنوط مقدار قرنیه زیاده که در از طوبت بجهیزیه زیکر از خیار یاده ای مقدار طوبت بجهیزیه است بلکه پسر عییدیه است امنداز یاده ای مقدار هم در اعضا کی که پسر قرنیه از مثل عنده بجهیزیه جایدیده بیاشد و محل بجهیزیه بسیار ضيق گیگردو بجهیزیه قدر بجهیزیه هم مشبود زکار فقار و محل این ازان که در هیان قرنیه و خیزیده آنچه اعنیه می بازند مفصل مشبود و دسته حشم سختی حسوس گیگردو طازه متعدد شدن تکرر نگشته بگشته بران طلا هر مشبود و بسبت با این مقدار علامه حکمت احفان مشبود و اقیلیه گردان احوالات خاصه این مرض اشتک در مختر اسحاق گیگردو کلاده که در مشبود طبا

مشبود که ازان که بجهیزیه گیگردو انجام این مرض اشتک کافی صفت بصارات پیدا شده روز بعده زیاده گیگردو تا اینکه بصارات نیل میشود من بعد از علاج نه کرده مشبود و مرض اتفاقی اند ازان حشم لیکن کشته متحیزب مهیزیگردد العلامه حکمت سبب سیدن ضرر از خارج بود هنون چه دسته همچشم نماید و علاج عام این مرض اشتک که سوزان را در مختر از اخونه تا طوبت زجاجیه رسانیده طوبت مکوره را احتماله سبب دان آنست تا در دو تهدیه حشم گیگردو و چونکه این رطوبت هم پاره پاره مشبود امنداز اتفاقی هر ضرر اینکه که با استعمال آن رنداز و از بعد زوال بصارات هم دشمنه دو داشت باشی بوده باشد درین وقت برقرار است که وان اینکه اسید چوپهست از این رفع کردن از دسته عفای اینها از حدقه بیرون آن رنداز از همین بکار رفع شود و این بعد بدست خود حشم از اشتک اذیت تمام اینها برایمی دفع شده ملحوظ شد و چونکه انجام هم بجهت امداد یا میکرد خوش مثل ضمطیجه اینجا بحال آمد بیان دو و هر دو اینه که خود را غیر

بنیان نکرند زجاجیه که اسباب آن هر سیات مکرر دهیه هم گفوند گویا در پرده دخان یا ضباب اند چنانکه در مردم عذریه ای از ورش غشای سیاه رنگ یا در مردم غشای نوری هم گیات و پیله مشبود و گان برده قسم است کی اکثر تمام حرم زجاجیه که شود دوم آنکه جایه ایان نقاط خود را پانزگ پیدا شوند و گاهی هر دو حالت مذکور در حشم واحد رافته مشبود مثل اینکه تمام حرم زجاجیه کیه در هم گرد و افقاط خود را پنگ که هم در این پیدا شوند السبب اکثر این حالت بعد مردم غزیه یا هم غشای ایان را پیدا کرده

حداده مشبود خصوصاً برگاه سبایین ارض ای از اتفاقات داشته و چون پیش از این شیوه ایان آن که میگویند گاهی اینکه که محل زیاده است فرم میباشد و هم گل کیه ایان غذه بیشتر که از مردم نکرده قابلیت داشته و در این بجز زدن دلیل است این جهت این که گیگردو گاهی بجهیزیه

از اجزایی بزرگترین قطب خود میگذرد بعد از کمی دلیل آن این است که در این شناوری ممکن نشود کاهی گاگ طبقه عنبر و کاهی نگاشت  
پس از این محسوس شود العلامات در بخارت هفت پیدا شوند و اثر سبب این مبتدهت رام غذایی باور نشانی طبقه دارد  
غذای غیری در شرک سیاست داشتم بکثیر شرک این جاییه من مرتیات صاف حلوام خوشبو لذت اکثر معلوم داشتم بکثیر شرک در  
صلخ ایشان از تولد تها طران پیدا شد و بخارت خصیعه میگرد و دلیل سبب شدن این اتفاق کاهی تمام مری که در فراغ  
معلوم داشتم و کاهی ای صاف محسوس گردید که این گاهی هم در مشعل نقطه سیاه با طبل شاخه سیم یا منعنی داشتم بکثیر  
قطله غشای بر مری محسوس داشتم اینجا از جایی که در شرک بجهوت که میباشد در مریات نیز مانع صوت که در تندیکه شد  
اعلاج از هر دست که این دلت پیدا شد باشد علاوه نمایند اما هرگاه بسبک چکه ای خالت حادث شد باشد و این این تویی ای  
حصول حجمی میباشد اینجا در علاج مفلس سکنی داری و دویه نیزه داشتم اینجا استعمال آن رند بیان سوم درستی و دویی این  
یعنی طیار گرسن پیش از ششم معلوم شدم و این قابل خیال است که این ششم پیش محسوس میگرد و انهم بر قسم هست یعنی آنکه اینچه صوت محسوس  
شود شفافت باشد این از زجاج زایل که از این طبقه نیز در گلخانی اند از نمود و هم آنکه صوت نکوک نکرده و دیگه شومش صوت گشتن شده  
و اینجا این چکه ای پیش هم خواهد عالم داشتم و پیش خلاف صوت دیگر ایشان اینکه اینجا همکوک مرقوکه بهم میباشد در طرف که ششم  
میگذرد صوت هر قوه همچویه این طرف در مری دیگه بیشتر و اینجا در آن که میباشد ای سبب سهیان پیدا شدن سل شفافت این  
پیدا شد این جایی که اینکه که قوت شرک تراحت هفت قوات هفت قوه هفت قوه هفت قوه هفت قوه هفت قوه هفت قوه هفت  
ضعیفه ای بصر ای از شرک این قریب شدن ای از جایی که میگذرد این ای  
میباشد اینجی از جایی که اینکه بیکار طیار که شده فته معاوی داشتم پیش از ششم معلوم داشتم و کاهی این میگردند از این که  
سل شفافت نکوک نکرده و دیگر ای از زجاج همچویه ایم نباشد بلکه مشعل شناور در این شکر بوند این بسبک شناوری خود هرگاه مقابله  
میگیرد محسوس داشتم هرگاه از تقابل آن بیش از شوند و کاهی تاد و هسته ای این ای  
مری میگردند ای  
بده داشتم هرگاه از عین که شنیدم و شنیدم که که که شنیدم  
میباشد بایضه خیل کم که میباشد ایه قدر پیش کشیدن باش که آهن حسنه ناسیب بود شاند خذیره مقوی چیزی خود را اند بیان  
چهارم در درستی ضعو او و شیوه ای بر قیم پیش حشتم پیش از ای  
با این شکل ای  
چیزی خذیره که از کوئی غیرمیتوان گویند از زیره ایه را فته داشتم و همیکه از ای  
هز جایی که نیزه منجذب که در این پیدا شد باقی بیان نام علاج ای  
داز و هم در امراض طوبت جلد پنجم اکتم شمل است بیچند بیان بیان اول وظیه ای حقیقت طی و پیش ای

که آنرا بافت بگذشت از سرمه و بگوئی فیض مینماید. همچنانکه بسبیل جم مرنی صنیع و کیر معلوم شوندند اما مدارج حسنه شفاهات  
در بیان نیزین جسم صغار و گیاره است که از زنجای و گلایی از سنگ برآق هم ساخته بوده ایکن طوبت جلدی بهم آن جسم حسنه شفاهات  
صلب است. مثل خضروت که در خود ریط خود در میان طوبت بخصوصیت جایزه تبر مسلط را طبات خود متعلق میشوند و در حال صحبت  
صفا و شفیف خود اندرون حقیقت پر که نهشتوان اما گواه ارجایی خود مخلع شوند این گرد و یاد مردمان تغییر کریب دوی چیزی است که  
اینکه غیرگردد درین قت مارک و محسوس عیشول میکنند این طوبت بعد شخلاع باز بر جای خود نمی آید و نیزند بسبیل بسته شدن  
معالیق خود ملعنة اعلایش بعد شخلاع همین است که پا آنرا از شپم بپرس آن زندگی از سرخون نیزه رینه کرده و اگذارند خود مخدوش شود  
بیان دو مرد شخلاع جلدی به که آنرا بافت بگذشت از لذتمنی گویند رایه و ایست که در طوبت جلدی بعد شخلاع خود از  
هر سبب که باشد گاهی بجانب قدم خود آمده در محل طوبت بخصوصیکه پیش عنیمی است می آید و گاهی بجانب خانعه تولد و محل طوبت  
ز جایزه خل عیشول اگر لذت خود را نمیگذرد باشد درین قت گاهی از راه نظم نمکور اگر سریعکس سریع شپم از نظم محفوظ باشد زیرا ان قرار  
یکیزرو اگر آن نظم خود را در شپم بپرس آن گیاره و این بیان هم مشتعل است بر سرمه تغییر تغییر آول در اینکه در جانب قدم آمد  
در طوبت بعنیه آیس بدانکه هرگاه در جمیت قدم حرکت کرده در محل بخصوصیکه پیش عنیمی است داخل شود بسبیل آن سیدن  
ظرف خاجی جرشپم میباشد گاهی از زیاده قی کردن خصوصیات از درون عیشول میگردد و در عین حادث عیشول میکنند درین قت سپاهیان  
همشل از هم متقدمه عضای شپم ضمیمه شدیدن شدن عین سرمه شریک عیشول علامات هرگاه جرشپم پیشنهاد محل در مکان جرشپم قشنه  
در محل طوبت بخصوصیکه گویا قطه که از این زندگی و آب اعتماد است برگزارهای آن بسبیل بیرون آن شوی قدر که  
بیاض با صفات محسوس عیشول از تغییره عنیمیه سیمکه از این طوبت جلدی به بیرون آن میمنقلب ایسوی طوبت جایزه  
بلطفه تقویس عیشول و کناره هایی عنیمیه قطب ایس جلدی به عیشول و چون که طوبت بخصوصیه دو جانبه اند گلی پیش عنیمیه و مهر عنیمیه  
چون درین سوی طوبت جلدی محل بخصوصیکه جوش عنیمی است می آید و در این محل عیشول این محل بخصوصیکه ایسوی  
ر طوبت جلدی به مکانیگرد و چون که عنیمیه شد و میمنقلب شد درین همتوت بر طوبت جایزه میگردد از تجربت سکانی گیج بخصوصیکه پیش عنیمیه  
آنهم باقی نمیباشد و هر محل بخصوصیکه میگرد و چون که از شریعت زیاده بر قریبیه عنیمیه میگردد اینان که را ذیست و دپید ایشول و گاهی در کم  
سیدن طبقات پیدا میگردد و اگر در سرمه پیدا شوند میگردند از این طوبت جلدی به این شپم اتفاقان عظیم میگردند احوال جوش  
هست که در محل قریبیه شگفت پیدا کرده طوبت جلدی به بیرون آن زندگی ایسوی از اینه رینه کرده و همین  
نمایند پیش و بعد این عینکانه خارج شپم نماید کار ویدن از شپم این گیزند تغییره میگردند خود شخلاع جلدی به عیشول و فتن آن بسوی خلف  
یعنی جلدی به زنگان طوبت جایزه خل شفاهی است این شخلاع هم از رسیدن ضرب از خارج جرشپم حادث میشود علامات  
اول بعده پیدان فریب جرشپم در بصارت اتفاقان پیدا میشود و در قریبیه فریب صاف نمی بینند سرمه بیرون نمیکند جرشپم  
مثل حال صحبت خود نمی بینند چون جرشپم اینه تغییره عنیمیه سیم و میشود اگر جلدی به عیشول و جرشپم درین قابله قدر عنیمیه

باشد بر اطراف رطوبت مذکوره هم شنی مایل بود که یا سفیدی محسوس می‌شود چنانکه از داخل شدن شنی غیر طبیعی گشته باشد  
پسند شو و چنین انجامات این روش را نمی‌توان سیاه در دانست پسند کرد و گاهی گلاوه کوآزاد است پسند کرد و بسبعين در درجه کم شنیده  
نمی‌شود و چنین انجامات این روش را نمی‌دانند و گاهی که از این روش خود و بعد از دست رطوبت مذکوره خود را نمی‌خوبد گردد ولعه این  
گاهه بعده بسیار داشتند این روش خوب نمی‌باشد و گاهی که از این روش خود و بعد از دست رطوبت مذکوره خود را نمی‌خوبد گردد ولعه این  
گاهه بعده بسیار داشتند این روش خوب نمی‌باشد و گاهی که از این روش خود و بعد از دست رطوبت مذکوره خود را نمی‌خوبد گردد ولعه این  
در این وقت در محل اتصال تجویز قریبی را می‌پیدا کرد و رطوبت جلیده به این روند تغییر نمی‌کند و انتخالع رطوبت جلیده بعده  
انتخالع از رحم می‌گیرد و آن مده زیر بکوس می‌گیرد و می‌گیرد و این روش خوب نمی‌باشد و این نقصان روش خوب نمی‌باشد  
پسند شنیده باشند و گاهی که این روش خوب نمی‌باشد و باشد و این وقت رطوبت جلیده بعده این  
آن شنیده که در این مده زیر بکوس می‌گیرد و این روش خوب نمی‌باشد و باشد و این وقت رطوبت شنیده که در این  
می‌باشد اما این روش خوب را بعد میدانند و وقت خود را از خود می‌گیرند و قریبی شنیده که در این  
می‌گیرند و این روش خوب را بعد میدانند و وقت خود را از خود می‌گیرند و قریبی شنیده می‌شوند و بر  
کارهه های این که شرکت علوم می‌شوند اعمال احتمالی اتفاق کردند که بکوس می‌گیرند و این روش جلیده شنیده می‌شوند و قدری  
شقه بازیک کردند رطوبت شنیده که در این روش جلیده می‌باشد چون شقیقیه شنیده کشاده و سفع دیده می‌شوند و بر  
بعد این شقیقیه که شرکت علوم می‌شوند اعمال احتمالی اتفاق کردند که بکوس می‌گیرند و این روش جلیده شنیده می‌شوند و قدری  
پسند شنیده این که شقیقیه کشاده و گاهی فرس جلیده می‌خواهد این سبب قریبی آن شقیقیه کشاده و گاهی فرس  
می‌گردند و رطوبت جلیده شقیقیه کشاده گاهی فرس جلیده می‌خواهد این سبب قریبی آن شقیقیه کشاده و گاهی فرس  
چندان نمی‌سازند این سبب رطوبت شقیقیه کشاده و گاهی فرس جلیده می‌شوند و خوبی این صفات همچنانه گاهی خوبی این شقیقیه  
می‌شوند و گاهی بعد میدانند و گاهی فرس جلیده می‌خواهد این سبب قریبی آن شقیقیه کشاده و گاهی فرس  
گاهی از ضعف که در این عاصمین چنانکه در این طبع می‌باشد گاهی بعد از عقیقه رحم غشای سیاه در دم غشای نوری پیدا  
می‌شوند و گاهی بعد میدانند این روش خاص جلیده گاهی خطری بود این اعمال اول در بسارت ضعف پسند شنیده و این بعده  
که در این عاصمین چنانکه در این طبع می‌باشد گاهی بعد از عقیقه رحم غشای سیاه در دم غشای نوری پیدا  
روشنی با این طرف روشنی می‌شود و هرگاه در سایر رایسوئی خل لظر کشیده باشد و چون مریض در  
سایر تاریکی و سیع پیکر و در چونکه این سبب کشاده و سلط جلیده می‌باشد پس همچو خلط و خلط عشا علی از بصر ترا  
غشای نوری کشیده می‌شوند این سبب کشاده و سلط جلیده می‌باشد پس هرگاه این قبیه عقیقه کشاده و خلط و خلط عشا علی از بصر ترا  
برخاسته می‌شوند و این بسیار کم بود اتفاقاً این غشای نوری کشیده این سبب کشاده و سلط جلیده کشیده  
برخاسته می‌شوند و این بسیار کم بود اتفاقاً این غشای نوری کشیده این سبب کشاده و سلط جلیده کشیده

و هرگاه پنهان میگشند گذازد و معمون نیست این مرض پسیداشده باشد لئه عنین در حال حیث میباشد فرط ابتدا برخواهد بیشتر کند و در لقمه عجینه سهت میگیرند که درست نموده و پس از نمیشه محسوس میشوند این که درست اکثر پرزنگ سفید و گاهی که خوش از بیاض قسواد و گاهی نیلگون و گاهی برندگان شمع شمل که ربارای گاهی سیاه میباشد اکثر از این گاهی است پنجه است این میباشد اینکه باید اینکه در چشم و گیزه هم حادث میشود و چونکه درین مرض هم بصارت شمل مرضاً مادرورز یا گلا کوکو و زبروز ضعیف میشوند گاهی این نموده و نمکوره متشابه میگردند و در قرن هشتم میباشند این خود قوان که در درمان از زرسفیدی چشم میباشد اینکه اینجا بود و گلا کوکو و اکثر در سر و در چشم خود میشود و بعد از میکشند این مرض از چشم و احشیاری شروع میشود و ایضاده امار فرز و گلا گوکو و هر دو لقمه عجینه سفیدی چشم میباشد اینجا بر جای این خود دایضاد کفره تارکیست و درین بعد از نهادن شمع روشن پیش چشم پرند و در چشم صحیح سه صورت یک شمع روشن یافته میشود و این تقریباً یک صدم طول از سرست میباشد طول تراشمع خارجی و آن عکس آنست که بر قریبی منطبق میشود و هم صوت شمع روشن که در قدر از شمع داشتن صفتی داشت طول بود و آن عکس آنست که در جای پرند و منطبق میگردد و هم صوت آن که عجینه تراشمع خارجی میباشد و عکس بود و چنان بطریت پائین و دنباله آن بسوی اعلی بود و این عکس شمع خارجی است که در خود یک جلیقه بطریت خالد است این منطبق میشود و این صوت بظاهر هنپان عالم چشم که گویا در طوبت بیضیه است میگیرند که فیکن فی الواقع در شافت جلیقه میباشد و در صوت اول آنی نویل و گیزه غیرازدیگر میگیرند این میگیرند که براحتی از این براحتی حرکت میکند یعنی هرگاه شمع خارجی را بسوی بالا بردن این صوت ثالثه بسوی پائین میگیرد و بالعکس از این چون صوت مقوصه میگویی است همچنان در حرکت آنها غلاف جست حرکت محل شمع روشن محسوس میشود و در نزول این داشتمه مرض ابتدا میمرض صوت معلوم نمیشود اما که این سفیدی که پیش جلیقه میباشد ظاهر از دیدن خود بطریغ خود که خلف آنست در آن صوت ثالثه منطبق میشود زیدان لانع بدشوس بعد از پون سفیدی نمکور شکم شده بر جایه جلیقه هام گرفته صوت خیلی شمع روشن که صوت میباشد و لفس جلیقه منطبق میشود یعنی فقط یک صوت طولی است که بر قریبی منطبق میگردد و بعد تحریکاً مرض چشم پرند دیده میشود ایضاً دیگر نکره همچنان که شفای شیخ اهل الماء استهبا واقع شوند اندونامی محاول آنکه رابردو چشم خود را سازند تا لقمه عجینه سفیدی بسیع گرد و که ازان خوبی ظاهر شوند سفیدی در جلیقه است و قریب شیخ پنجه این پون از نشک شدیده میباشد این شیامی صفتی است در کفره تارک بدوره این رشتنی در مکانی خوب شیرین شیرین و واضح میشود که این کارکت است مرض دیگر نیست ایضاً باید و نیست که تزوال نماید و در شیرین شیرین از جانب پولوی چیزی به عینی خوبی داشته باشد که این کارکت است مرض دیگر نیست ایضاً باید و نیست که تزوال نماید و در شیرین شیرین باشد صراحته این که در این جاید بسته است بود و علاست قسم اول میگیرد که زنگان از خود شیرین شیرین باشد میباشد همچنان که اکثر شفای عجینه سفیدی همچنان بود و طوبت جلیقه سفیدی بوده شمل متوجه معلوم نمیشود زیرا از این شیرین شیرین میباشد و قسم این همچنان که در این طبقه از این قسم هم زیر این طبقه است تا انتقام این نمکه سی و پنج سال است حادث میشوند و علاست قسم این همچنان که اکثر بین سال پنجم سال زمانه ایان حادث میشوند و خیریدی آن قدری مایل میباشد یا زنگان بزرگ هم خام شاید میتواند و هم درین قسم ثانی رطوبت جلیقه ریشه خیریدی میشوند و سط جلیقه ریشه خیریدی از قریب شده بسوی اطراف آن نسبت به گزندگان داده شده است